

مطالعه تطبیقی مصادیق «شاهد» و «بینه» در آیه ۱۷ سوره هود از منظر علامه طباطبائی و رشیدرضا

پریا نوری خسروشاهی^۱، علی صفری^۲، مهدی قهرمان^۳، سیدمجید نبوی^۴
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۳/۱۱)

چکیده

آیه ۱۷ سوره هود از جمله آیاتی است که به دلیل ارتباط آن با ولایت امام علی (ع) و نیز ابهام در مصادیق واژگان «شاهد»، «بینه» و «صاحب بینه» در میان دانشمندان مورد بحث قرار گرفته است. گردآوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه‌ای و پردازش آن‌ها به روش تطبیقی و تحلیلی است. در این مقاله پس از بررسی مبانی فکری و اعتقادی و رویکرد علامه طباطبائی و رشیدرضا و نیز بستر و پیشینه فکری این دو مفسر شیعه و سنی، به مصادیق واژه‌های مذکور پرداخته شده است. بر این اساس علامه طباطبائی با تکیه بر ادله برون متنی و درون متنی بر این باور است که مصداق «شاهد» از باب تطبیق، امام علی (ع) بوده و مراد از «بینه» مطلق بصیرت الهی می‌باشد و نیز جمله «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّنْ رَبِّهِ» را منطبق بر رسول خدا (ص) دانسته و «صاحب بینه» را منحصر در رسول خدا نمی‌داند. در مقابل، رشیدرضا «بینه» را به معنای حجت عقلی و نور فطری دانسته و معتقد است که مراد از «صاحب بینه» کسانی هستند که در زندگی خود چیزی غیر از لذات و زینتهای دنیا را نمی‌خواهند. همچنین او یکی از مصادیق «شاهد» را قرآن دانسته است.

کلید واژه‌ها: شاهد، بینه، صاحب بینه، علامه طباطبائی، رشیدرضا، مطالعه تطبیقی.

-
۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف؛ گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران)، نویسنده مسئول، P.noorikh@gmail.com
 ۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران، Safari.1385@yahoo.com
 ۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی سهند تبریز، Mahdi_sut@yahoo.com
 ۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، majidnabavi1366@gmail.com

۱. بیان مسئله

از سده‌های نخستین حیات جامعه اسلامی تا عصر حاضر، اختلاف برداشت‌ها از آیات الهی قرآن امری رایج در میان دانشمندان بوده‌است. از مهمترین علل اختلاف برداشت‌ها می‌توان به اختلاف در مبانی، رویکردها، روشهای تفسیری، پیشینه و بستر معرفی مفسران اشاره کرد. بر همین اساس برخی از آیات حوزه‌ی فضایل اهل بیت، به گونه‌ای تفسیر شده‌اند که کاملاً با تفاسیر شیعی متفاوت و متناقض هستند. آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی هود که از آیات مرتبط با ولایت به حساب می‌آید، از جمله‌ی این آیات است. که خداوند در این آیه می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ؛ آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهی از (خویشان) او، پیرو آن است، و پیش از وی (نیز) کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است (دروغ می‌بافد)؟ آنان (که در جستجوی حقیقت‌اند) به آن می‌گروند، و هر کس از گروه‌های (مخالف) به آن کفر ورزد آتش وعده‌گاه اوست. پس در آن تردید مکن که آن حق است (و) از جانب پروردگارت (آمده‌است) ولی بیشتر مردم باور نمی‌کنند» (هود، ۱۷).

شیعه همواره این آیه را شاهی بر حقانیت امام علی (ع) (و به تبع آن ائمه‌(ع)) دانسته است. (قندوزی حنفی، ۳/۳۲۵؛ کوفی، ۱۹۱؛ کلینی، ۱/۱۹۰). از آنجایی که شیعیان تنها گروهی هستند که ولایت و امامت را از مهم‌ترین ارکان دین و شاخصه‌ی مذهب خویش برمی‌شمرند. (ابن بابویه، ۹۳؛ مفید، ۳۹؛ مظفر، ۶۵-۶۶) معتقدند خلافت امری الهی و در محدوده‌ی افعال الهی است. (حلی، ۱۷۵؛ ابن میثم بحرانی، ۱۸۱) اما اهل سنت، مصادیق متفاوتی برای «بینه»، «شاهد» و «صاحب بینه» ذکر کرده‌اند، این مقاله در صدد آن است که با روش تطبیقی و تحلیلی به بررسی مصادیق «بینه»، «صاحب بینه» و «شاهد» با استناد به

ادله آن‌ها از منظر دو تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» از علامه طباطبایی و تفسیر «القرآن الحکیم» معروف به تفسیر «المنار» رشیدرضا، پرداخته و به این سوالات پاسخ بدهد، که «بینه» به چه معنا بوده و مصداق آن از دیدگاه علامه طباطبایی و رشیدرضا کیست و یا چیست؟ مصداق «صاحب بینه» با استناد به ادله‌ی دو مفسر چه کسی است؟ و نیز مصادیق «شاهد» در آیه مذکور به چه کسی تعلق دارد؟

انتخاب این دو تفسیر برای بررسی تطبیقی و مقارن، بر این عنوان استوار بوده است؛ که این تفاسیر (به ویژه بخش‌های مربوط به محمد عبده در «المنار») در زمره تفاسیرهای اصلاحی در یک عصر جای می‌گیرد که به مسائل زمان و پرسش‌های برون دینی درباره اسلام و قرآن و از جمله نظام‌مندی معارف و آموزه‌های قرآنی به مثابه سند نبوت پیامبر(ص) و کتاب قانون و برنامه زندگی مسلمانان توجه داشته و پاسخ داده‌است و دیگر آن‌که علامه طباطبایی در نگارش «المیزان» به تفسیر «المنار» توجه داشته است و هر چند در بسیاری از مباحث، به این تفسیر، نگاه انتقادی داشته و نقاط ضعف «المنار»، مخصوصاً افزوده‌های رشید رضا بر این تفسیر را نشان داده‌است. اما به هر حال، همین توجه علامه به این اثر قرآنی، خود نشانگر اهمیت و منزلت و احیاناً اثرپذیری و یا دست کم الهام‌گیری در برخی از ساحت‌هاست؛ که می‌تواند بستر و توجیهی برای نگاه مقارن به این تفاسیر باشد.

بنابراین مقاله حاضر به مطالعه‌ی تطبیقی آیه ۱۷ هود از منظر علامه و رشیدرضا می‌پردازد این مقاله با مقالات مشابه آن^۱ به لحاظ مسئله و موضوع متفاوت است. همچنین

۱. در مورد پیشینه‌ی مقاله حاضر، می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

۱- بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره مصداق شاهد هود: ۱۷، نوشته حامد دژآباد، پژوهشنامه ثقلین.

۲- وجوه مختلف ادبی در عبارت آغازین آیه ۲۷ سوره هود و بازتاب آن در تفسیر عبارت شاهد منه، نوشته محمد سیاه منصوری نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث.

در هیچ کدام از این دو مقاله، هرچند در عنوان آنها واژه بررسی تطبیقی به کار رفته است، از روش صحیح تطبیق استفاده نشده است. به عبارت دیگر در مقالات نام برده، اختلاف و تشابه نظرات بین مفسران ذکر شده است اما به بخش‌های مهم روش تطبیقی که بررسی بستر و پیشینه‌ی مفسران و پرداختن به سوالات آنها می‌باشد، پرداخته نشده است.

این مقاله، با توجه به فواید روش تطبیقی سعی دارد، یک نظر را بر نظرات دیگر ترجیح داده و دیدگاه صحیح را با توجه به ادله متقن برگزیند. یکی دیگر از تفاوت‌های این مقاله با سایر مقالات تطبیقی، عبور از تشابه و تفاوت ظاهری نظرات دو مفسر و رسیدن به مواضع خلاف واقعی و ریشه‌یابی آن‌ها است.

۲. مقدمه

پیش از ورود به بحث، ضرورت دارد که مبانی معرفتی کلامی علامه طباطبایی و سیدمحمد رشیدرضا و مفاهیم لغوی مرتبط با آیه ۱۷ هود، بررسی شود سپس به بحث اصلی پرداخته شود.

۲-۱. مبانی معرفتی کلامی علامه طباطبایی و سیدمحمد رشیدرضا

از آن‌جا که نتایج تفسیری علامه و رشیدرضا در مواردی خصوصاً آیه مورد بحث، تفاوت‌هایی دارد برای فهم بیشتر و بهتر این اختلافات، ضروری است که به پیشینه و مبانی معرفتی و کلامی این دو مفسر به صورت اجمالی اشاره شود تا اطلاعاتی در این باره از این دو مفسر به دست بیاید و علت برخی اختلافات آن‌ها مشخص شود. در ادامه به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱. مبانی معرفتی کلامی علامه طباطبایی

پیشینه و بستر معرفتی علامه را می‌توان در تأثیری‌پذیری آرای ایشان از اعتقادات کلامی شیعی دانست؛ از جمله اعتقادات کلامی علامه، اعتقاد به عصمت انبیا و در امتداد عصمت انبیاء، عصمت ائمه اطهار و نصب الهی اهل بیت و عدل الهی، می‌باشد. این اعتقادات در آرای قرآنی علامه زمانی مشهودتر می‌شود که تفسیر آیات متشابه در میزان ملاحظه شود، به عبارت دیگر، علاوه بر اینکه آیات محکم در میزان با مبانی کلامی شیعی تفسیر می‌شود؛ در آیات متشابه نیز وزنه تفسیر به سمت اعتقادات شیعی گرایش پیدا می‌کند.

به خاطر همین اعتقادات شیعی که در تفسیر قرآن کاملاً مشهود است؛ برخی بر این باورند که میزان یک دوره عقاید تفصیلی (اسلامی و شیعی) با محوریت قرآن است. (غنامی، ۵۳) و مقدمه میزان نیز بیانگر همین مسئله است. (طباطبایی، ۱۳/۱).

علامه در تبیین مصادیق «بینه» و علی‌الخصوص مصادیق تطبیقی «شاهد» - که محل بحث ما در مقاله حاضر است - با همین رویکرد کلامی شیعه که برگرفته از روایات است به تفسیر پرداخته‌است. «همسویی کارکرد عقل و دین» نقطه عزیمت علامه طباطبایی برای حل مسائل گوناگون دینی بر اساس این اصل اصیل است. (طباطبایی، ۳۷۵/۲) همچنین علامه به عدم مخالفت عقل با شرع اشاره و تأکید دارد. (همانجا، ۲۲۲/۲)

علامه به سیاق آیات و ارتباط کلی آیات با یکدیگر، توجه ویژه‌ای دارد برای مثال او در ذیل آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ...» در بخش بیان آیات چنین می‌نویسد: «از ظاهر این آیات برمی‌آید که در زمینه دلخوش کردن رسول خدا (ص) و تقویت ایمان آن جناب به کتاب خدا و تأکید بصیرتش نسبت به وظیفه‌اش سخن دارد. پس سیاق کلام در این آیات سیاق خطاب به رسول خدا (ص) است...» (طباطبایی، ۱۴۷/۱۰) با این توضیح می‌توان پی برد، علامه به ارتباط کلی آیات با یکدیگر اهمیت فراوان داده و در بیان معانی بسیاری از آیات به سیاق استناد می‌کند. (بابائی، ۱۲۴)

درباره اشتراکات بین علامه و رشیدرضا می‌توان گفت که یکی از نکات مشترک بین این دو، مسئله‌ی وحدت موضوعی سوره‌های قرآن و به عبارت دیگر «انسجام و پیوستگی آیات» است. (رشیدرضا، ۲۰/۱)

از دیگر اشتراکات این دو مفسر عقلگرایی است اما علامه در عقلگرایی در تفسیر برتر از رشیدرضا به نظر می‌رسد (معرفت، ۴۸۱/۲-۴۸۲).

همچنین هر دو مفسر اگر چه آزاد اندیش و دارای بینش سیاسی هستند و تعهد دفاع از اسلام در برابر تهاجم بیگانگان را دارند، از اختلافات بین مسلمانان تا اندازه‌ای می‌کاهند و به وحدت مسلمانان کمک می‌کنند و هر دو در تفسیر از آیات قرآن کمک می‌گیرند.

۲-۱-۲. مبانی معرفتی کلامی سید محمد رشید رضا

مبانی معرفتی کلامی رشید رضا را می‌توان برگرفته از برخی دیدگاه‌های معتزله دانست همچنین او متأثر از افرادی چون ابن تیمیه، ابن قیم، غزالی، ابن کثیر، محمد بن عبدالوهاب، سید جمال الدین اسدآبادی و عبده می‌باشد.

با توجه به فعالیت‌های اجتماعی سید جمال الدین اسدآبادی در مصر و نگاهی نو به تعالیم قرآن و اسلام و افرادی چون شیخ محمد عبده متمایل به آراء سید جمال الدین شدند عبده که شاگرد سید جمال بود، نهضت او را ادامه داده و تفسیری با گرایش اجتماعی به وجود آورد پس از او رشید رضا تفسیر المنار را که بخشی از آن برای عبده است و بخش دیگرش نوشته خود می‌باشد؛ منتشر کرد.

او در این تفسیر از پرداختن به روایات اسرائیلی و جعلی خودداری می‌کند، به عقل و علوم تجربی قطعی اهمیت می‌دهد رشید رضا رهبری جریان اصلاح طلب دینی در مصر را بر عهده داشت. برخی از دیدگاه‌های ابن تیمیه و سلفیه را می‌توان در المنار دید. همچنین او به وحدت میان مسلمانان گرایش دارد که این دیدگاه او متأثر از سید جمال و عبده می‌باشد. هر چند عبده، در اندیشه‌های اصلاحی متعادل‌تر از رشید رضا عمل نموده است اما رشید رضا برخلاف عبده، راه افراط را پیش گرفته است. او با تکیه بر نگرش سلفی و آثار ابن تیمیه در بعد کلامی از یک سو و آرای خاص مذهبی در بعد فقهی از سوی دیگر جریان تفسیر اجتماعی عقلی را به رویکرد سلفی وهابی متمایل کرده است (اسعدی، ۴۷۶/۲). برخی باورها و مبانی اعتقادی رشید رضا را می‌توان در ترویج اندیشه‌هایی همچون: نفی شفاعت، (رشید رضا، ۳۰۷/۱) توسل، (همان، ۸۳/۱) نذر، دعا، زیارت قبور انبیا (همان، ۲۶۸/۸) و غیره تحت عنوان مبارزه با خرافات و شرک برشمرد همچنین او علیه شیعیان و باورهای شیعی در تفسیر خود مطالبی ارائه می‌دهد و روایات وارده شده در شأن اهل بیت از قبیل آیه مباهله، تبلیغ، و نیز همین آیه مورد بحث و... را مسکوت می‌گذارد. این رویکرد او، تفسیر المنار را از مرتبه تفسیر پیشتاز و روشن اندیش تا مرز سلفی‌گری تنزل داده است.

۲-۲. مفاهیم لغوی بینه و شاهد

باتوجه به اینکه آیه مورد بحث دارای دو واژه کلیدی است ضرورت دارد قبل از ورود به بحث معنای این دو واژه کاملاً روشن شده و سپس به بحث اصلی پرداخته شود.

۱-۲. مفهوم «بینه»

بینه در کتب لغت به معنای روشن و آشکار آمده‌است (مصطفوی، ۱/۳۴۸). بینه بدون موصوف، به معنای حجت، گواه و دلیل، شهادت در دعاوی (تقفی، ۲/۷۲۳)، حجت و استدلال محکم می‌باشد. (همانجا، ۲/۴۰۳؛ ابومخنف، ۳۱۲؛ نصر بن مزاحم، ۳۱۵).

بینه از «بان - بین» دارای پیشینه‌ای قدیم، در دیگر زبان‌های سامی از جمله عبری، آرامی، سریانی، حبشی است و غالباً به معنای جدا، متمایز و مجزا شدن، واضح و شفاف سخن گفتن و تشخیص دادن به کار رفته‌است. (مشکور، ۱/۹۳-۹۴) بر این اساس، در زبانهای سامی، «تمایز» از مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی این واژه به شمار می‌رود. در زبان عربی هم که معنای این واژه عمدتاً «آشکارشدن» آمده‌است. (ازهری، ۱۵/۴۹۵-۴۹۶)

بیشترین کاربرد بر معنای «آشکاری حاصل از تفکیک و تمایز میان دو چیز مشابه» متمرکز بوده‌است (شریف‌رضی، ۵۷؛ طوسی، ۴/۴۴۹؛ مصطفوی، ۱/۳۴۷-۳۴۸).

واژه بینه و جمع آن بینات ۷۱ بار در قرآن کریم به کار رفته که از آن میان، ۵۴ بار کاربرد اسمی داشته که با دور شدن از کاربرد وصفی، به اصطلاحی قرآنی گراییده‌است. این واژه غالباً با آنچه پیامبران به مردم ارائه کرده‌اند، ارتباط دارد؛ اما گاه این مفهوم گسترش یافته، و به معنای بصیرت، بینش عمیق و قدرت تشخیصی که خدا به برخی از انسانها موهبت می‌کند، آمده‌است. واژه قرآنی بینه در حالت مفرد، غالباً به معنای دلیلی است که موجب دانش و بصیرت می‌شود. (مثلاً نک: الانعام، ۵۷؛ الانفال، ۴۲؛ هود، ۲۸)؛

به‌طور کلی مفسران سده‌های نخستین بینه را به معنای بصیرت و بینش، حلال و حرام، بیانی از سوی خدا، امر و نهی الهی، فرایض و حدود، عامل رفع شبهات و موجبات

گمراهی، خبر عذاب، برهان و استدلال و نشانه‌های پیامبری یک پیامبر بدون به کار بردن واژه معجزه تفسیر کرده‌اند. (مقاتل، ۱/۱۶۰-۱۲۱؛ طبری، ۶۳/۱۲)

۲-۲. مفهوم شاهد

واژه‌های «شاهد و شهید و شهداء» هر سه در یک معنی، یعنی حضوری همراه با مشاهده، استعمال شده‌اند. همانطوری که در آیات: «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ» (البقره، ۲۸۲) و «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ» (البقره، ۲۸۲) به کار رفته‌است. گاهی از معنی واژه «شهادة» به حکم و داوری تعبیر می‌شود؛ مثل: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا» (یوسف، ۲۶) و همچنین واژه «شهادة» در معنی اقرار، در آیه: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهِدَتْ أَحَدُهُمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ» (النور، ۶) نیز استعمال شده‌است. (راغب اصفهانی، ۴۶۶) از طرفی گفته شده، شهادت یعنی فردی به آنچه نزدش است گواهی دهد، «ادی ما عنده من الشهاد». مرحله حضور عبارت است از شهود که مصدر است به معنای حاضر بودن و مرتبه معاینه هم یعنی همان دیدن و همان مشاهده. (ابن منظور، ۳/۲۳۹-۲۴۱).

شهادت اخص از علم است، زیرا شهادت علم بدون واسطه به وجود اشیاء است، نه علم با وساطت شیء دیگر. (عسکری، ۸۸) در تقسیم اولیه شهادت به دو نوع در دنیا و آخرت تقسیم می‌شوند، نوع شهادت در دنیا هم به دو نوع مشاهدی ملازم شاهد بودن و حضوری ملازم مشهود بودن برمی‌خوریم و در نوع آخرت به نوع شهادت دادن کسانی به اعمال قومشان مواجه می‌گردیم: قول خداوند متعال که می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (القصص، ۷۵) و نیز آیهی «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (النساء، ۴۱).

۳. دیدگاه‌های علامه طباطبایی و رشید رضا درباره بینه و صاحب بینه

دو سوال اساسی در مورد آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَبْتَنَ مِنْ رَبِّهِ..» (هود/۱۷)، مطرح است. که پاسخ

به آن مفهوم آیه را روشن می‌کند؛ اول اینکه بینه چیست؟ و دوم اینکه صاحب بینه کیست؟ هر یک از دو مفسر مورد نظر، درباره آیه نظرانی ارائه داده‌اند که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. دیدگاه‌های علامه طباطبائی درباره بینه و صاحب بینه

علامه طباطبائی بر این باور است که «بینه» در آیه‌ی «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ..» (هود، ۱۷)، صفت مشبهه بوده و معنایش دلیل ظاهر و واضح است، او معتقد است همانگونه که بسیاری از امور واضح و ظاهر، ظهورشان به قدری است که، هر چیزی متعلق به آنها شود آن را نیز روشن می‌سازند؛ از این رو واژه «بینه» درباره‌ی چیزهایی استعمال می‌شود که به وسیله آن، چیزهای دیگر روشن و واضح می‌گردد، مانند کلمه حجت و آیت که از آن دو، تعبیر به «بینه» می‌شود.

او برای این سخن خود به آیات قرآنی که حجت و آیت را بینه خوانده‌اند، استناد می‌کند (الانفال، ۴۲) و (الاعراف، ۷۳) و به بصیرت خاص الهی که خدای تعالی آن را به انبیاء خود اختصاص داده و آن را بینه خوانده اشاره می‌کند (هود، ۲۸) و معتقد است در قرآن به مطلق بصیرت الهی بینه اطلاق شده‌است. (محمد، ۱۴)

علامه با توجه به توضیحات ذکر شده، «بینه» در آیه: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ...» را به معنای بصیرت الهی دانسته و جمله مذکور را منطبق بر رسول خدا(ص) می‌داند. و در ادامه می‌گوید: «ظاهراً منظور از بینه در آیه مورد بحث به قرینه مقامی که این آیه دارد (منطبق با رسول خدا هست اما) اختصاص به انبیاء ندارد، بلکه عمومی است. قرینه و دلیل این معنا جمله بعد از جمله مورد بحث است که می‌فرماید: «أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»، هر چند که از نظر مورد، تنها رسول خدا(ص) منظور است، چون کلام در زمینه‌ای است که جمله «فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ» بر آن زمینه متفرع می‌شود.^۱

۱. برای اینکه این درست نیست که به آن جناب بفرماید: تو دارای قرآنی هستی که از ناحیه پروردگارت به تو داده شده پس در آن تردید مکن، و این بر کسی پوشیده نیست.

در نتیجه منظور از بینه، آن بصیرت الهی است که خدای تعالی، به نفس رسول الله (ص) داده بود، نه خود قرآن کریمی که بر آن جناب نازل فرمود؛ به این دلیل که اگر منظور، قرآن بود؛ متفرع شده جمله‌ی «فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ» بر آن، نادرست بود. (طباطبایی، ۱۸۳/۱۰)

در ادامه علامه طباطبایی، با استناد به ادله‌ی نقلی (ظاهر آیات قرآن) عدم تنافی و تناقض اطلاق واژه «بینه» به معانی مختلف را ذکر می‌کند: «اینکه مصداق «بینه» در آیه‌ی «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ» (الانعام، ۵۷) قرآن است، در حالیکه، در آیه مورد بحث به معنای بصیرت است، نه به معنای قرآن؛ به این دلیل است که، آیه مورد بحث در مقامی است و آیه سوره انعام در مقامی دیگر.

علامه به نقد کسانی که کلمه «بینه» را قرآن (آلوسی، ۲۲۸/۶؛ غرناطی، ۳۶۷/۱؛ اندلسی، ۱۳۴/۶؛ طبرسی، ۲۲۵/۵). و یا حجت، عقل دانسته‌اند. (طبرسی، ۲۲۶/۵) می‌پردازد و می‌گوید: وجه نادرستی این عقاید این است که، اولاً دلیلی بر این تخصیص نیست، ثانیاً بینه‌ای را که از ناحیه خدای تعالی برای رسول گرامیش قائم می‌شود، نباید با تعریف الهی که برای ما و از ناحیه عقول ما قائم می‌شود، مقایسه نمود. (طباطبایی، ۱۸۴/۱۰)

لذا علامه در نقد دیدگاه کسانی که می‌گویند: منظور از کلمه «من کان...» خصوص رسول خدا (ص) است، به این معنا که اراده استعمالی، آن جناب را مخصوص نموده است، (طبرسی، ۱۳۰/۳)، می‌گوید: (این سخن) سخن درستی نیست، و اگر منظور، آن حضرت هست به این دلیل است که مورد با آن جناب منطبق می‌باشد؛ همچنین علامه سخن بعضی از افراد که، معتقدند: منظور از این جمله خصوص مؤمنین از اصحاب رسول خدا (ص) هستند، (طبرسی، ۱۳۱/۳) واکنش نشان داده و می‌گوید: این سخن نیز قابل نقد و مطرود است، زیرا دلیلی که این تخصیص را برساند در دست نیست. (طباطبایی، ۱۸۴/۱۰)

۲-۳. دیدگاه‌های رشید رضا درباره بینه و صاحب بینه

رشیدرضا بر این باور است که بینه به معنای داشتن حجت و دلیل از جانب خدا و تصمیم‌گیری با بصیرت در ایمان آوردن به خدا و دعوت به خدا است. او بینه را به معنای

هر چیزی که به وسیله آن حق از باطل جدا می‌شود. مانند: برهان در عقلیات، نصوص در نقلیات، معجزات در الهیات، تجربه‌ها در حسیات و شهادات در قضائیات و استقرا در اثبات کلیات، می‌داند. او برای این استدلال خود به این آیه قرآن که فرموده: «همه پیامبران با بینه آمده‌اند و هر پیامبری اینگونه به قومش احتجاج کرده که من دارای بینه‌ای از طرف خدا هستم.» (رشیدرضا، ۵۱-۵۰/۱۲) استناد می‌کند.

رشیدرضا بینه‌های انبیا را به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱. حجت‌ها و دلایل عقلی ۲. آیات کونی و تکوینی، و کسانی که با بینه‌های پیامبر قانع نشدند و گفتند (ما جئنا ببینه؛ بینه‌ای برای ما آورده نشده‌است) و کسانی که آیه کونیه را بعد از تحدی و انذار انکار کردند، با عذاب استیصال هلاک می‌شوند.^۱ می‌توان همه‌ی مطالب مذکور را به صورت مفصل در داستانهای این سوره یافت. (رشیدرضا، ۵۱-۵۰/۱۲)

اما درباره صاحب بینه باید گفت که اکثر مفسران اهل سنت صاحب بینه را پیامبر(ص) دانسته‌اند. (رازی، ۳۳۰/۱۷؛ ۳۲. بغوی، ۴۴۲/۲؛ ابن جوزی، ۳۶۲/۲؛ مقاتل، ۲۷۵/۲؛ بیضاوی، ۱۳۱/۳) ولی از نظر رشیدرضا صاحب بینه دو وجه دارد:

او درباره وجه اول می‌گوید: منظور از صاحب بینه کسانی هستند که از زندگی خود چیزی غیر از لذات و زینتهای دنیا را نمی‌خواهند و بینه همان نور فطری و حجت عقلی است که انسان با آن حق و باطل و هدایت و ضلالت را از هم جدا می‌کند. و معنا این می‌شود که آیا کسی که دارای دلیل روشن و بصیرت از جانب پروردگار خویش است. مثل آیه: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» (الزمر، ۲۲)

رشیدرضا درباره وجه دوم هم می‌گوید: مراد از صاحب بینه رسول الله(ص) است و مراد از بینه می‌تواند علم یقینی و ضروری پیامبر بر نبوت خود باشد؛ که مانند آن در همین سوره در حکایت حضرت نوح، صالح، شعیب در آیات ۲۸، ۶۳ و ۸۸ خواهد آمد، و نیز

۱. عذاب استیصال: به مجازات‌هایی گفته می‌شود که برای نابودی اقوام سرکش به هنگامی که هیچ وسیله بیداری در آنها مؤثر واقع نگردد، نازل می‌شود.

شاهدی که از طرف خدا می‌آید، قرآن است. بر اساس این توضیحات، صاحب بینه، مصادیق «بینه» و «شاهد» نیز طبق نظر رشیدرضا مشخص می‌شود. البته در این مورد که، مراد از «صاحب بینه» معتقد است که با استناد به ادامه‌ی آیه، وجه اول - نسبت به وجه دوم - وضوح بیشتری در دلالت بر مصادیق را دارد. (رشیدرضا، ۵۴/۱۲)

۴. دیدگاه‌های علامه طباطبایی و رشید رضا درباره شاهد

کلمه شاهد و مصداق آن یکی از کلیدی‌ترین بحث‌ها در این آیه است که با روشن شدن مصداق آن، مفهوم آیه مشخص می‌شود. هر یک از این دو مفسر نظرات متفاوتی درباره شاهد ارائه کرده‌اند که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. دیدگاه‌های علامه طباطبایی درباره شاهد

علامه طباطبایی، مقصود از «شاهد» را از باب تطبیق (نه استعمال) علی بن ابی طالب (ع) می‌داند و این نظر را به جمهور شیعه و اهل سنت منسوب می‌کند. آن‌گاه بیان می‌دارد که مصادیق دیگری که برخی از اهل سنت ذیل لفظ «شاهد» ذکر کرده‌اند، به دلیل مخالفت با سیاق و ظاهر آیات، باطل است. ایشان به روایاتی از شیعه و اهل سنت برای تصدیق دیدگاه خویش استناد می‌کند. از جمله این روایت که امیرالمومنین (ع) فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا نَزَلَ فِيهِ طَائِفَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا نَزَلَ فِيكَ قَالَ: أَمَا تَقْرَأُ سُورَةَ هُودٍ: (أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّهِ وَأَنَا شَاهِدٌ مِنْهُ» و نیز این روایت: «وَأَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ وَابْنُ عَسَاكَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْآيَةِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا شَاهِدٌ مِنْهُ»» (ابن عقده کوفی، ۱۹۳؛ حسکانی، ۳۶۳/۱؛ سیوطی، ۳۲۴/۳) علامه طباطبایی راویان سنی این روایات را بیشتر از راویان شیعه دانسته‌است. (طباطبایی، ۱۹۶/۱۰)

بنابر سخن علامه می‌توان به بطلان ادعای رشیدرضا مبنی بر این که مصادر روایاتی که

مصدق «شاهد» را امام علی (ع) می‌دانند، شیعی است، پی برد. لذا بسیاری از اهل سنت همچون شیعه این روایات را در کتب خود ذکر کرده‌اند. ادعای رشیدرضا در ادامه و ذیل عنوان مورد نظر خواهد آمد.

همچنین علامه براساس آیهی «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد، ۴۳) و روایات وارده، مقصود از عبارت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» که یکی از شاهدان رسول خدا(ص) است، امام علی(ع) دانسته است.^۱ علامه روایات شیعه و اهل سنت را در این زمینه بررسی کرده، سپس به اثبات این مطلب که آیه مورد نظر درباره‌ی امیرالمومنین(ع) است؛ می‌پردازد (طباطبائی، ۳۸۷/۱۱؛ بحرانی، ۹۴/۳).

۴-۲. دیدگاه‌های رشیدرضا درباره شاهد

رشیدرضا به نقد برخی از مفسران اهل سنت که مصداق «شاهد» را ابوبکر دانسته‌اند؛ (اندلسی، ۱۳۵/۶؛ آلوسی، ۲۲۹/۶) می‌پردازد و این روایت را ساخته‌ی مخالفان شیعه دانسته که آنها را در تقابل با روایات امیر المومنین(ع) جعل کرده‌اند. «الذی کان یتلوه به علی الناس «و منها» انه علی (رض) یرویه الشیعة و یفسرونه بالامامه... و قابلهم خصومهم بمثلها فقالوا انه ابوبکر» (رشیدرضا، ۵۴/۱۲).

همچنین او به نقد مفسرانی که گفته‌اند: شاهد، علی بن ابی طالب (ع) است، می‌پردازد (طبرسی، ۱۳۰/۳؛ طبری، ۱۱/۱۲) و برای اثبات این ادعای خود به روایتی استناد می‌کند که در آن از امام علی(ع) سوال شده‌است، که منظور از شاهد ایشان هستند؛ آن حضرت انکار کرد و فرمود مراد از شاهد زبان پیامبر است «روی انه کرم الله وجهه (علی بن ابی طالب(ع) سئل عنه فأنکره و فسر به بأنه لسانه (ص))» (رشیدرضا، ۵۳/۱۲) این روایت را

۱. وَ رَوَى ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ الشَّافِعِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَابَسٍ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو مَرْثَمٍ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ، قَالَ أَبُو مَرْثَمٍ: حَدَّثَ عَلِيًّا بِالْحَدِيثِ الَّذِي حَدَّثْتَنِي بِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) جَالِسًا إِذْ مَرَّ عَلَيْنَا ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا ابْنُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؟ قَالَ: «لَا، وَ لَكِنَّهُ صَاحِبُكُمْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ آيَاتٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى: وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (الرعد، ۴۳) أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ، إِنَّمَا وَبَّيْكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ (المائدة، ۵۵) الْآيَةَ» (ابن المغازلي، ۳۵۸؛ اربلي، ۳۰۸۷/۱).

دیگر مفسران اهل سنت نیز نقل کرده‌اند (رازی، ۳۲۹/۱۷؛ آلوسی، ۲۲۹/۶؛ بغدادی، ۴۷۸/۲؛ سیوطی، ۳۲۴/۳؛ قرطبی، ۱۶/۱۰؛ طبری، ۱۰/۱۲؛ ابن ابی حاتم، ۲۰۱۴/۶). رشیدرضا یکی از مصدق شاهد را قرآن می‌داند (رشیدرضا، ۵۳/۱۲) مفسران پیش از او نیز قرآن را مصداق شاهد دانسته‌اند. (زمخشری، ۳۸۵/۲؛ طبرسی، ۱۳۰/۳)، یکی دیگر از مصدق شاهد از منظر رشید رضا جبرئیل است (رشیدرضا، همانجا). بنابراین، رشیدرضا روایاتی که مربوط به امیرالمومنین و اخبار مربوط به ابوبکر را صحیح ندانسته و قرآن و جبرئیل را مصداق شاهد معرفی می‌کند.

۵. ارزیابی دو دیدگاه

پس از بیان دیدگاه‌های دو مفسر ارزیابی نظرات آن‌ها ضرورت دارد تا مشخص شود که نظر کدامیک صحیح می‌باشد.

در رابطه با بینه باید گفت که علامه طباطبایی «بینه» را به معنای دلیل روشن و واضح دانسته و براساس آیات، حجت و آیت به معنای «بینه» آمده که به نوعی هم معنایی آن‌ها را می‌رساند؛ او «بینه» در آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» را مطلق بصیرت الهی دانسته که بر نفس رسول (ص) نیز منطبق است^۱. همچنین علامه درباره معنای «شاهد» معتقد است که مراد از شهادت در این آیه، ادای شاهد است نه تحمل آن؛ و مصداق آن کسی است که یقین به حجیت و حقانیت قرآن داشته باشند و انطباق «شاهد منه» در اینجا با تکیه بر روایاتی که هم خاصه و هم عامه قائل به آن هستند، امام علی (ع) است. علامه نظرات متعدد مفسران اهل سنت درباره «شاهد» را علاوه بر متناقض بودن با مصداق اصلی آن یعنی امیرالمومنین (ع)، در تعارض با یکدیگر نیز می‌داند که نمی‌توانند همه آن‌ها صحیح باشند. (طباطبایی، ۱۸۵/۱۰) باتوجه به روایات ذیل آیه که مرتبط با امیرالمومنین (ع) است و بیشتر از اهل سنت نقل شده‌است نظر علامه صحیح می‌باشد علاوه بر این تعدد مصدق ذکر شده توسط

۱. صاحب بینه: پیامبر اکرم (ص) است.

اهل سنت و رشیدرضا که با هم تضاد هم دارند دلیل دیگری بر صحت نظر علامه می‌باشد. علاوه بر این عبارت «شاهد منه» به دلیل اینکه امیرالمومنین از جنس پیامبر(ص) است چه نسبی که از بنی هاشم است و چه اعتقادی و رفتاری که همه او را شبیه ترین فرد به پیامبر(ص) می‌دانند لذا باید برای شاهد منه مصداقی تعیین کرد و بی شک این مصداق امیرالمومنین(ع) است.

در مقابل رشیدرضا معنا و مفهوم «بینه» را داشتن حجت و دلیل از جانب خدا و تصمیم‌گیری با بصیرت در ایمان آوردن به خدا و دعوت به خدا دانسته‌است. و معتقد است بینه عبارت است از هر چیزی که به وسیله آن حق از باطل جدا می‌شود؛ می‌باشد. (رشیدرضا، ۵۲/۱۲) رشیدرضا همین معنای بینه را در مورد واژه‌ی مذکور در آیه ۱۷ سوره هود خاطر نشان می‌شود و تفاوتی بین آنها قائل نشده است. بیشترین تاکید وی بر روی ایمان بر قرآن است، البته با توجه به معنای بینه، ایمان از نوع یقینی و معرفت؛ و علمی که در آن هدایت و برهان است و در نهایت این قرآن با استنادات فوق، افتراپی بیش نیست. (همانجا، ۵۶/۱۲) او روایات ناظر بر امیرالمومنین را نادیده گرفته و جعلی توسط شیعیان می‌داند در حالی که این روایات بیشتر در منابع اهل سنت وجود دارد و بسیاری از مفسران اهل سنت به صحت آن اذعان کرده‌اند بنابراین نظر رشید رضا درباره شاهد صحیح نمی‌باشد.

۶. نتایج مقاله

رشیدرضا سعی دارد، انتساب آیه ۱۷ سوره هود به حضرت علی (ع) را نادرست قلمداد کند، او مصداق «شاهد» را قرآن دانسته و در رد انطباق این واژه به امام علی (ع) استناد به روایتی بی اساس می‌کند، در مقابل علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» با ادله‌ای متقن؛ دلالت «شاهد» بر قرآن (که نظر رشیدرضا نیز هست) را رد کرده و با تکیه بر سیاق آیه و روایتی منقول از خاصه و عامه مصداق «شاهد» را، امام‌علی(ع) می‌داند. علامه طباطبایی «بینه» را به معنای دلیل روشن و واضح معنا کرده‌اند، اما مراد از مصداق «بینه» را

مطلق بصیرت الهی قلمداد نموده‌اند؛ همچنین او مراد از «صاحب بینه» را منحصر در پیامبر(ص) یا برخی صحابه ندانسته‌است چنانکه برخی مفسران اینگونه پنداشته‌اند. رشیدرضا در المنار مصداق «بینه» را نور فطری و حجت عقلی دانسته و «صاحب بینه» را عطف بر کسانی که در زندگی دنیایی خودشان فقط به لذات دنیوی پرداخته‌اند، می‌داند. علت اختلاف دو مفسر را می‌توان در پیشینه و بستر معرفتی آنها و مبانی اعتقادی آنها (شیعی - وهابی سلفی) دانست.

در مقاله حاضر با روش تطبیقی مصادیق «شاهد»، «بینه»، «صاحب بینه» و مهم‌تر از همه ادله و دیدگاه‌های علامه طباطبایی و رشیدرضا، مورد بررسی قرار گرفت و به تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها اشاره شد و در نهایت اثبات شد که نظر علامه طباطبایی از ادله متقن‌تری برخوردار است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمد بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن المغازلی، مناقب امیرالمومنین علی بن ابی طالب، بی‌جا، دار الآثار صنعاء، ۱۴۲۴ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات فی دین الامامیه، بیروت، دارالمفید لبنان، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیر المومنین، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶.
۹. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ۴ جلد، دار الکتاب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ هـ.
۱۰. ابومخنف، لوط، مقتل الحسین، به کوشش حسن غفاری، قم، بی‌نا، ۱۳۹۸ق.
۱۱. اظهري، محمد، تهذیب اللغة، به کوشش ابراهیم ابیاری، قاهره، بی‌نا، ۱۹۶۷م.
۱۲. اسعدی، محمد، آسیب شناسی جریان‌های تفسیری، بی‌جا، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بی‌تا.
۱۳. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۴. اوسی، علی رمضان، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۱۵. بابائی، علی‌اکبر، روش شناسی تفسیر قرآن، بی‌جا، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (سمت)، ۱۳۹۲ش.
۱۶. همو، مکاتب تفسیری، بی‌جا، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۵.
۱۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعته قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۵.
۱۸. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ هـ.
۲۱. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷.
۲۳. حیدری، سید کمال، مدخل الی مناہج المعرفه، بی‌جا، دار فراقد الطبیبه الثانیه، ۱۴۲۷.
۲۴. دژآباد، حامد؛ خداپرست، اعظم؛ مقاله «پرسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین درباره‌ی مصداق شاهد هود ۱۷»؛ پژوهشنامه تقلین، شماره ۳، دوره ۱، پاییز ۱۳۹۳، صفحات ۴۹۸-۴۷۵.

۲۵. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بی‌جا، دار الکتب الحدیثیه، ۱۳۹۶.
۲۶. رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار الشامیه - لبنان - بیروت، ۱۴۱۲.
۲۸. رشیدرضا، محمد، القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴ق.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، ۱۴۰۴.
۳۰. سیاه منصوری، سید محمد؛ صادقی چهاردف، زهرا؛ مقاله «وجوه مختلف ادبی در عبارت آغازین آیه ۱۷ سوره هود و بازتاب آن در تفسیر عبارت شاهد منه»؛ تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۴، صفحات ۱۰۱-۱۲۶.
۳۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۳۲. شریف‌رضی، محمد، حقائق التأویل، به کوشش محمدرضا آل‌کاشف الغطا، بیروت، دارمهاجر، بی‌تا.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، به کوشش احمد حبیب قصیرعاملی، قم، دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. عسکری، سیدمرتضی، عقاید الاسلام من القرآن الکریم، بی‌جا، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۰۰.
۳۸. غرناطی الکلبی، محمد بن احمد بن محمود، التهیل لعلوم التنزیل، لبنان، دار الکتب العربی، ۱۴۰۳.
۳۹. غنامی، سعید، نوآوری‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسن عابدیان، کوثر معارف، شماره ۷، پاییز ۸۷، ص ۶۴-۳۷.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۵ق.
۴۱. قندوزی حنفی، یناب الموده بذوی القربی، بی‌جا، بی‌تا.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۴۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، موسسه الطبع و النشر فی وزاره الارشاد الاسلامیه، ۱۴۱۰.
۴۴. مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران، بی‌تا، ۱۳۵۷ش.
۴۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش و ۱۳۶۰ش.
۴۶. مظفر، شیخ محمدرضا، عقاید الامامیه، قم، انتشارات انصاریان، بی‌تا.
۴۷. معرفت، محمدهادی، تفسیر و المفسران، قم، انتشارات تمهید، ۱۳۹۰.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیه، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴.
۴۹. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، ۱۴۲۳.
۵۰. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، به کوشش عبدالسلام محمدهارون، قاهره، بی‌تا، ۱۳۸۲ق.